

ادامه از صفحه ۵

شعبده‌بازی آماری

«بازار سرمایه ایران نسبت به ۱۲ه‌ گذشته ۷۳ درصد بازدهی داشته است». خبر تکمیلی که اهمیت بیشتری دارد اما به اطلاع خواننده نمی‌رسد، این است که ۳۰ شرکت برتر در بازار سرمایه ایران که ۶۰ درصد ارزش بازار را بر عهده دارند، شرکت‌های صادرات پتروشیمی، آهن و مس هستند. آنچه خواننده هوشمند باید از خود بی‌رسد، این است که این ۳۰ شرکت چه نقشی در اقتصاد ملی ایران دارند؟

سهم بخشودگی و فرار مالیاتی از سود

طبق گزارش‌کی که احسان سلطانی از حساب‌رسی بنگاه‌های اقتصادی در سال ۱۳۹۷ استخراج کرده است، میانگین پرداخت مالیات ۲۰ بنگاه بزرگ معدنی، فلزات اساسی و پتروشیمی و نفتی از ۷۶ هزار میلیارد تومان سود خالص آنها فقط ۶/۷ درصد (کمتر از هفت درصد) بوده است. البته این همه مشکلات شرکت‌های این‌چینی در بورس تهران نیست، اگر شرکت پتروشیمی فقط ۱/۷ درصد، شش شرکت بزرگ فلزات اساسی ۶/۷ درصد و پنج شرکت بزرگ نفتی ۱۵ درصد مالیات بر سود پرداخت کرده‌اند. تا این جای کار معلوم شد بخشی از سود این شرکت‌های پربازده بورس تهران از پدیده‌گرفتن آنها از سوی اداره مالیات ایجاد شده است. با به عبارتی پولی که باید با دریافت مالیات نصب اقتصاد ایران و صرف مثلا پرداخت حقوق فرهنکیان و بازنشستگان یا امور زیربنایی شود، به جیب سهام‌داران این شرکت‌ها می‌رود. اما باز هم این همه ماجرا نیست.

سهم رانت انرژی

طبق آمارهای وزارت نیرو از میزان مصرف برق کشور در تابستان ۹۷ بنگاه‌های فولادی در صدر مصرف‌کنندگان انرژی الکتریکی کشور هستند. با توجه به سوبسیدی که دولت از طریق پابین نگاه‌داشتن بهای گاز مصرفی به نیروگاه‌های تولید برق می‌دهد، رانتی که این طریق نصیب این بنگاه‌های پربازده بورس می‌شود، حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در سال ۹۷ برآورد شده است. این در صورتی است که در اثر شوک ارزی سال‌های ۹۶ و ۹۷ بهای تولیدات این بنگاه‌ها سه برابر شده است.

از سوی دیگر، خبرها حاکی از آن بود که در سال گذشته در روزآزمایی دولت با پتروشیمی‌ها و البته شرکت‌های صادراتی معدنی و نفتی در جهت اعمال قانون برای تحویل ارزهای حاصل از صادرات به نرخ دلار چهار هزارو ۲۰۰تومانی، سرانجام در یک عقب‌نشینی آشکار در برابر پتروشیمی‌ها به آنها اختیار داده شد. دلارهای صادراتی خود را نه آن‌گونه که تا پیش از دولت یازدهم به صورت دلاری، بلکه در سامانه نیمایی (بازار ثانویه) بر اساس عرضه و تقاضا عرضه کنند. این در حالی است که خوراک پتروشیمی‌ها که از مشتقات نفتی و انقال است، از سوی دولت با نرخ پین‌تر از فوب خلیج فارس به آنها عرضه می‌شود و طبق قانون باید دلارهای صادراتی همچون دلارهای نفتی در اختیار بانک مرکزی قرار می‌گرفت، رانتی که از این رهگذر نصیب این بنگاه‌ها شده است، طبق محاسبه راغفر، استاد دانشگاه الزهر، در روزنامه «شرق» مورخ مرداد ۹۷ بالغ بر صد هزار میلیارد تومان برآورد شد. همچنان که اشاره شد، در حالی که محاسبه نرخ خوراک پتروشیمی‌ها بر اساس نرخ ارز بودجه انجام می‌شود در اقدامی عجیب از آغاز به کار دولت یازدهم این رانت به بنگاه‌های پتروشیمی داده این شد که نرخ به صورت ریالی تسویه شود و با این شگرد رانت دیگری به این شرکت‌ها سرازیر شد.

یارانه حمل و نقل کالاهای صادراتی

سهم عمده کالاهای صادراتی غیرنفتی ایران به‌ویژه پس از شوک ارزی سال‌های ۹۶ و ۹۷ به گروه کالاهای معدنی، پتروشیمی و معینات گازی و نفتی تعلق دارد. از سوی دیگر، طبق گزارش‌ها در سال ۹۷ یارانه انرژی به حمل و نقل حدود ۱۰ میلیارد دلار بوده که در سال ۱۳۹۶ بنا بر گفته دکتر راغفر در مؤسسه دین و اقتصاد از بیش از ۴۷ میلیون تن کالای جابه‌جاشده در کشور ۳۴ میلیون تن آن مربوط به جابه‌جایی فولاد، آهن و سنگ آهن است. بخشی از این اقلام صادراتی فراموشی و خاک‌فروشی در قالب محصولات معدنی بدون ارزش افزوده مانند سنگ‌آهن، شن و ماسه، خاک، مواد اولیه معدنی و کشاورزی هستند.

با یک بررسی ساده از رانت‌هایی که از راه‌های گوناگون رسمی و غیررسمی به فراورده‌های این ۳۰ شرکت پربازده بورس تعلق می‌گیرد، روشن می‌شود سودی که از این راه نصیب سهام‌داران و مدیران این بنگاه‌های اقتصادی می‌شود، عموماً از محل دارایی‌ها و درآمد‌های عمومی بوده و عمده فراورده‌های پتروشیمی‌ها و معدنی‌ها بدون ایجاد هیچ ارزش افزوده و اشتغال‌زایی از اقتصاد ایران خارج شده و در صورت بازگشت فقط در خدمت واردات افسارگسیخته کالاهای ساخته‌شده و بهره‌براری از افزایش نرخ ارز قرار می‌گیرد که در نهایت به ورشکستگی بنگاه‌های تولیدی ملی و بی‌کاری و گسترش فقر در کشور منجر می‌شود.

اقتصاد

رنگ وبوی قبیله‌ای در بودجه



حسن

چشم‌انداز که در واقع گفتمان حاکمیت برای صحنه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور مطابق با شرایط عمومی بود، باید اصلاحات در ساختار بودجه شکل می‌گرفت. حال پس از گذشت ۱۸ سال، عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نسبت به سال ۸۲، مشکلات و چالش‌هایی دارد که بیشتر آنها را منظومه سپهر سیاست و حاکمیت شکل داده است. به همین جهت دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی دچار نارسایی شده‌اند، حال در این شرایط اصلاح بودجه بدون اصلاح در سپهر سیاسی کشور نمی‌تواند ممکن شود. قرار بود اصلاحات ساختار اقتصادی کشور سال‌ها قبل اجرایی شود. اجرای این قوانین کجا رفت؟ ما دیگر قانون نمی‌خواهیم، ما اجرای قانون می‌خواهیم، مگر ما مشکل قانون داریم؟

اگر من قدرت داشته باشم، کاری خواهم کرد که تولید قانون متوقف شود. برای اصلاح کافی است همین سند چشم‌انداز را اجرائی کنیم؛ کافی است مسئولان عزم عملیاتی‌شدن آن را داشته باشند. آن‌گاه به نظم خواهیم رسید و از این نظم و به تبع آن، ساختار بودجه اصلاح می‌شود.

❧ برای اصلاح بودجه، شما از لزوم اجرای قانون صحبت می‌کنید. این در حالی است که نهادهای حکومتی و دولتی باید قوانین را اجرا کنند. مشکل ما کجاست؟ چرا قانون اجرا نمی‌شود؟

فساد کشور را فرافکرته است. ناپاکی‌ها را از پایین جمع نمی‌کند. از بالا باید آن را جمع کرد. برخی شهبه‌ها به حال این اوضاع گریه می‌کنم. امروزه بیش از آنکه بخواهیم آدم و مجربان را عوض کنیم، سخت نیازمند نظم و انضباط و چیدمان کارآمد در سپهر سیاست و حکومت هستیم؛ چیزی که متأسفانه از آن برخوردار نیستیم. شرکت مخابرات در سال ۸۱ ارزشی معادل ۳۴۰ هزار میلیارد تومان داشت. اما در دولت آقای احمدی‌نژاد مخابرات را ۱۵ هزار میلیارد تومان ارزش‌گذاری کردند. این در حالی است که بنابر اطلاعات بانک جهانی، هر خط تلفن به میزان هزار دلار ارزش داشته است. ۵۰ و نیم درصد سهام مخابرات را در نهایت با ۱۵ هزار میلیارد تومان واگذار کردند. این باعث انحصار شد. انحصار باعث فساد می‌شود و آیا فساد ایجاد نشد؟ نهایتاً انحصار باید در حیطه دولت باشد نه سازمان دیگر. مشکل ما همین‌جاست. برای اصلاح باید این روند تغییر یابد.

وقتی سپهر حاکمیت شتت دارد و وقتی این سپهر نتواند بسط فرصت‌ها و حق انتخاب‌ها را برای جامعه زمینه‌سازی کند، درآمد‌های رانتی شکل می‌گیرد. انتلاف جناح‌ها دنبال این رانت‌ها خواهند رفت؛ بنابراین مسابقه دیگر برای رشد و توسعه و عزت و سربلندی کشور نیست؛ بلکه فضای رقابت برای رانت بیشتر است که محصول آن دردمندشدن ملت، بی‌کاری، فساد، فقر، رکود و تورم می‌شود. ازاین‌رو باید گفت نظم، انضباط، سازمان، شفافیت و پاسخ‌گویی اگرچه اصلاحاتی است که درآرور برای جناح‌های ذی‌نفع در رانت هستند؛ اما این شاخص‌ها بهبود نداشتند، ملت نیز در اعتادت مسئولان شده عسل گذاشت. بر اساس مانیفست جمهوری اسلامی که دولت و مردم در آن تعیین تکلیف شده‌اند، باید این نکات را دریافت: اول اینکه قدرت جامعه باید هر روز بالندتر شود. دوم قدرت حاکمیت و دولت هم باید بالنده شود. اما بالنده شدن قدرت دولت به معنای مداخله نیست. سوم اینکه باید تعامل این دو قدرت به همگرایی و تعادل و توازن کشیده شود. در قانون اساسی این روند مشخص شده است. قانون اساسی در پی سه محوریت بوده است؛ قدرت جامعه، قدرت حاکمیت و سوم تعامل و به هم‌تنیدگی و همگرایی بین حاکمیت و ملت.

❧ شما در دولت اصلاحات، رئیس سازمان برنامه‌وبودجه بوده‌اید. آیا در آن دوران این ماحث را برای اصلاح ساختار بودجه، به گوش مقامات می‌رساندید؟ برخورد آنها با شما چگونه بود؟

در سال ۶۴ من در سازمان برنامه‌وبودجه، برای چند سال مسئولیت تدوین بودجه را داشتم. یاد دارم به‌صورت نامدین نام برخی از نهاده‌ا و سازمان‌ها را در بودجه قید کردم. برای مثال ضمن درج عنوان وزارت نفت، رقم یک میلیون تومان بودجه در مقابل آن قید شد. هدف این بود که بدانیم چنین سازمان‌هایی در کشور فعال هستند. قبلاً نام این سازمان‌ها در بودجه قید نشده بود. برای شورای نگهبان نیز یک میلیون تومان در نظر گرفتیم. در آن موقع، برخی، با ما تماس گرفتند و گفتند «این پول را شهبه‌ناک می‌دانیم و آن را نمی‌خواهیم». به ایشان گفتیم: «ما اصلا به شما پولی نمی‌دهیم؛ یعنی پولی نداریم که پرداخت کنیم! هدف این است که بدانیم صرفاً شورای نگهبان در این مملکت وجود دارد و باید نام آن در مایله عمومی آورده شود». ایشان زمانی با دریافت بودجه یک میلیون تومانی مخالفت داشتند و می‌گفتند «ما از جای دیگر حقوق می‌گیریم واین پول شهبه دارد». اما در سال ۸۳ اعلام شد که بودجه ۱۰ میلیارد تومانی کم است. بسیاری از دستگاه‌های دیگر به‌ویژه در عرصه فرهنگ با قایل خود، از دولت بودجه می‌گیرند و معلوم نیست این بودجه در چه عرصه‌هایی و با چه پیامد و چه اثربخشی‌ای هزینه می‌شود.

طبق قانون اساسی و بودجه‌ای که برای شما تعریف کردم، حاکمیت دنبال مردم می‌دود؛ ملت کار می‌کند و مالیات پرداخت می‌کند. از این مالیات مملکت متعّم می‌شود و نهایتاً شاهد آبادانی خواهیم بود. اما در جایی که ملت به‌دنبال دولت باشد و بخواهد از ریخت‌وپاش‌های دولت نفتی و رانتی، معیشت خود را جمع‌وجور کند، ما با بدبختی و لذت می‌شویم؛ یعنی شوم. اکنون، نفت و مالیات دولت شده است و در عمل شاهد یک کشور نفتی هستیم. فساد و رانت در چنین وضعیتی وجود خواهت داشت. در اقتصاد رانتی، دولت محتاج ملت نیست. اگر نفت نبود، دولت محتاج مردم می‌شد. آنگاه مردم می‌توانستند ضمن پرداخت‌نکردن مالیات، با دولت برخورد کنند. اما دولت، نفت ملت را برداشته و به مردم و خواست آنها و چگونگی کسب‌وکار آنها نیازی ندارد. نفت در عمل از آن دولت است نه ملت. در چنین شرایطی نظم موجود در مایله عمومی به هم می‌خورد. به چنین بودجه رانتی و نفتی دیگر نمی‌توان اطلاق بودجه یا مضامین قانون اساسی را داشت. از این‌رو اصلاحات ساختاری باید از بالا آغاز شود. سند چشم‌انداز ۲۰ساله که همه این چالش‌ها را واکاوی کرد، چیزی درباره اصلاح در بر نداشت. چون مسئولان الزام رفتاری و کارکردی برای اجرای آن را در خود نداشتند. در سند چشم‌انداز ۲۰ساله که دیگر کسی از آن حرفی نمی‌زند بر اساس قانون اساسی، گفتمان مسئولان در سند چشم‌انداز؛ تدوین شد و بنا بود بر اساس آن روابط بین دولت و ملت بازتعریف و شود. به تبع این سند

و وظیفه بنیادین حاکمیت فرمان نمی‌خواهد. آن کلیدی که آقای روحانی در انتخابات بلند می‌کرد و می‌گفت با این کلید تدبیر و امید، مسائل را حل می‌کند؛ در واقع کلید بنیادین در چیدمان منظومه سیاست و کلیدی به نام اصلاح مایله عمومی بودجه بود که متأسفانه به کار گرفته نشد. حتی اوضاع و چیدمان وخیم‌تر شد.

اکنون دولت آقای روحانی با انتشار اوراق، در پی تسویه‌حساب با بدهکاران و پیمانکاران است. این به معنای ازدیاد بدهی‌ها برای دولت سیزدهم خواهد بود. در دو سال باقی‌مانده ضمن عملکردی که دولت دارد، اوضاع به‌هیچ‌وجه بهتر نمی‌شود. آنها بهانه‌ه تحریم را دارند. اگر تحریم بهانه می‌شود، در این شرایط چرا انضباط مالی بیشتری در بودجه لحاظ نمی‌شود؟ باید در این فضا به مقاصد اصلی پرداخت؛ اما آیا این‌گونه است؟ آیا ضمن افزایش تحریم‌ها، نگاه دولت به مسائل اصلی و فرعی، با تغییری مواجه شد؟ هر بار که به انتخابات نزدیک‌تر شده‌ایم، بی‌ثباتی و بی‌انضباطی بیشتر درباره بودجه و هزینه‌های دولت ایجاد شده است. سرتاپای بودجه را بی‌نظمی فرا گرفته است. اگر قرار بر اجرای قانون باشد، ما قانون داریم. سند چشم‌انداز را نگاه کنید. ما مجری قانون می‌خواهیم. تصویب قانون، کافی است. مجربان این رویکرد یک جا ساکن‌اند. سپهر حاکمیت با این کژی‌ها چه کرده است؟

در بودجه سالانه کشور به این مهم توجه نمی‌شود که بودجه‌داری بخش‌های اصلی و فرعی است. داروی مردم مهم است یا تخصیص بودجه به‌دفعات‌هایی که معلوم نیست از آن چه کسی است و چه کار می‌کند؟ اگر دولت تا دیروز مقداری جوهره برای کار داشته، در دو سال باقی‌مانده، همان میزان را هم نخواهد داشت.

❧ جارجوب بودجه در دولت آقای روحانی را با دولت اصلاحات چگونه مقایسه می‌کنید؟

البته ساختار امروزی با ساختار آن زمان زیاد فرقی ندارد. چون بن‌مایه‌های ساختار بودجه به چیدمان سپهر سیاست برمی‌گردد که در این دوره فرقی نکرده است. فقط می‌توان گفت در دوره حاضر، بی‌انضباطی‌ها در مایله عمومی بیشتر شده است. بودجه بسیار بیش از آن زمان بوی قبایل و جناح‌ها را می‌دهد تا بوی خوش ملت.

در دوران اصلاحات به دلیل هم‌گرایی ایشان برای هماهنگی قوا که در آن عصر نماد هم‌گرایی و تفاهم بودند و همچنین به‌لحاظ اصلاحات پارامتریک در بودجه و برنامه‌های دولت، شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بالاترین امتیاز را بعد از جنگ تاکنون برای کشور به ارغمان آوردند. این در حالی است که منابع ارزی کمی در آن دوران نسبت به دولت‌های آقای احمدی‌نژاد و آقای روحانی، موجود بود. اگر رویه‌های دولت اصلاحات و نظم و شفافیت و دوری دولت از رانت و فساد ادامه می‌یافت و اگر اسناد چشم‌انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه عملیاتی می‌شد، اکنون کشور اصلاحات بنیادین در ساختار بودجه را داشت و شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و عرصه‌های رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، رفاه، امنیت، ثبات و اثربخشی‌ها حرف‌های بسیار متفاوتی را نسبت به اوضاع کنونی داشت.

در وضعیت امروز، جالش سراسر کشور را فرا گرفته است. وضعیت امروز کشور بیش از آنکه ناشی از تحریم باشد، ناشی از واگرایی‌های سیاسی و سپهر آن است.

❧ شما می‌گویید اصلاح ساختار بودجه، موضوعی را عوض نمی‌کند. آیا به تغییر ساختار قانون اساسی نیاز داریم؟

اگر اصلاحات ساختاری در نظر باشد، باید به جایی تکیه کنیم، ما به یک نقطه اتکا نیاز داریم. برای این کار کافی است که مطابق قانون اساسی عمل کنیم. همگام با اصلاح ساختاری، طبق قانون اساسی پیش خواهیم رفت. اما اگر حس شد برای اصلاح ساختاری که نفع مردم هم در آن است، باید قانون اساسی اصلاح شود. این کار هم باید انجام شود. در این صورت کشور به دست‌آورد خوبی خواهد رسید. اصلاحات ساختاری باید بدین میزان باشد که بتواند سازنده‌هر عرصه‌ای شود. اول پیل ریزی عرصه‌ها برای قدرت‌یابی همه‌جانبه جامعه و ملت در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، دوم پیل‌ریزی برای توانمندسازی قدرت حاکمیت در چیدمان نوین و تعامل قوا با همدیگر، سوم تعامل و درهم‌تنیدگی و هم‌گرایی بین دو قدرت دولت و دولت برای دستیابی به اهداف توسعه‌ای و ساختار به‌سازمانده کشور مانند رشد به خود اصلاح می‌شود و نیازی به فرمان‌نمایشی ندارد. فرایند قدرت‌سازی برای جامعه و حاکمیت تعامل بین این دو، در نهاد و ذات خود چیدمان کارآمد برای اصلاح بودجه و مایله عمومی را دربر دارد. قانون اساسی فعلی ایران، تا جایی که در این راستا عمل می‌کند، مقبُول خواهد بود و تا جایی که مانع است باید اصلاح شود؛ زیرا قانون اساسی هدف نیست، وسیله است؛ وسیله‌ای برای قدرت‌یابی جامعه و حاکمیت و تعامل بین این دو برای اهداف سربلندی، عزت، رفاه، عدالت اجتماعی این مرز و بوم.

❧ آیا از ظرفیت‌های قانونی مندرج در قانون اساسی بهره گرفته شده است؟

خیر؛ در حقیقت قانون اساسی به‌طور جدی مورد عمل قرار نگرفته است که بگوییم احکام دارد یا ندارد. چ معنایی دارد که دو قاضی القضات یکدیگر را متهم کنند؟ حق با کدام بود؟بر اساسی در این‌گونه دعو‌ها که همیشه در کشور جاری و ساری بوده، حق به جانب کدامیک بوده است؟ کدامین امور باید اصلاح شوند تا چنین دعو‌هایی رخ ندهد؟ کسی فعلاً ندانم. اینکه فقط گفته شود «بس کنید...دعوا نکنید...»، اسا ویروس دعوا در روح و روان مقامات باشد، چیزی اصلاح نخواهد شد. در قانون اساسی، صداوسیما، صدای ملت است؛ نه حاکمیت. اما امروز صداوسیما بخشی از حاکمیت است و نقش ایجادکننده تعارض بین قوای سه‌گانه -نه هماهنگی آنها- را دارد. ملت برای ابراز نیاز‌ها و مطالبات خود، دولت در خدمت خود و هم‌گرا می‌خواهد. صداوسیما را نمی‌توان یک خدمت‌گزار خوب در هم‌گرایی دانست.

❧ با توجه به مشکلات، دو سال آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در کشور نباید دنبال آدم خوب باشیم؛ نباید دنبال رئیس‌جمهور خوب باشیم. روحانی نباشد، خاتمی باشد و... فرد خوب پاسخ‌گو نیست، ما ایرانی‌ها به نظم خوب نیاز داریم. در کشمیری وظایف تصدی‌گری دولت هستند که باید پشت‌سر افراد در حال فعالیت باشد. بنابراین با تغییر افراد این سیستم منظم، چارچوب خود را از دست نمی‌دهد. ما در ایران چنین سیستمی نداریم. وقتی چنین سیستمی نداریم، مدام به دنبال فرد خوب خود می‌گردیم. اگر هم پیدا شود، چنین شخصی در جغرافیای بی‌نظمی، کارایی نخواهد داشت. درست همان‌طور که رؤسای‌جمهور، در اواخر عمر دولت خود گفتند که نتوانستیم کار کنیم. آنها می‌خواستند مردم و البته تلاش کنند -که هماهنگی آنها- را تلاش برون‌اثربخشی لازم. اگر همین افراد در سپهری از نظم، سامان و سازمان و تفاهم سیاسی بودند، می‌توانستند بسیاری از کارها را به‌خوبی پیش برده و مخالف نقض برجام از سوی آمریکا و تشدید تنش در ساختار روابط ایران و آمریکا است و شاید دراین‌باره بتوان قطر را گزینه‌ای در قامت یک میانجی برای حل بحران میان ایران و آمریکا به حساب آورد. به نظر می‌رسد یکی از ضرورت‌های ارتباطی بین ایران و قطر، فرایند ایجاد تسهیلات در فعالیت‌های بازرگانی باشد که شاید در این زمینه تقویت فعالیت‌های بندری و ایجاد مناطق آزاد و مشترک بتواند این روند را سرعت بخشد و از این طریق زمینه‌سازی هماهنگی سیاست‌ها و توسعه روابط دوجانبه نیز وارد فاز جدی‌تری شود.

ادامه از صفحه ۵

ایران وقطرروی خط گسترش روابط دوجانبه

برخی برنامه‌های تحلیل‌محور این شبکه مانند «سناریوها» و «اتجاه المعاکس» که از مجربان مطرح خشم بسیاری از حکومت‌ها شد. حتی یکی از بندهای همچنین این شبکه نقش مهمی در تحولات کشورهای عربی موسوم به بهار عربی داشت و همین امر باعث خشم بسیاری از حکومت‌ها شد. حتی یکی از بندهای حکومت‌های محاصره‌کننده قطر برای رفع حصار، تعطیلی این شبکه بوده است.قراقریز قطر و ایران در شرایط منفعت‌پذیری دوجانبه، آنها را در موقعیت دو شریک استراتژیکی مهم و تاثیرگذار در منطقه قرار می‌دهد. اگرچه برای رسیدن به ثبات منطقه‌ای و توسعه همکاری‌های دوجانبه بهتر است کشورهای منطقه اختلاف‌ها را کنار بگذارند و بر اشتراک‌های اقلیمی، تاریخی و سیاسی و منافع اقتصادی تأکید کنند؛ چراکه توافقات‌های آنها می‌تواند بسیاری از جریان‌های پراشوب حال حاضر را که منطقه خاورمیانه آن را بیش از همیشه تجربه می‌کند، از میان بردارد؛ به‌خصوص آنچه از آن به‌عنوان دخالت‌های خارجی و ترویس‌یاد می‌شود.اما واقعیت این است که هم قطر و هم ایران محل‌کنیروزی برخی کشورهای منطقه قرار گرفته‌اند. مدت‌هاست ایران و عربستان بر سر مسائل عمده‌ای مانند سوریه و یمن، باهم اختلاف دارند. قطر نیز دو سال قبل از سوی ائتلاف عربی به سرکردگی عربستان و سه کشور دیگر یعنی مصر، امارات و بحرین، محاصره شد و این کشورها همه مرزهای خود را روی این کشور که تا پیش از این در ائتلاف نظامی عربی در یمن در کنار عربستان حضور داشت، بستند و روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند که این محاصره تاکنون با وجود واسطه‌گری برخی کشورها از جمله کویت هنوز ادامه دارد.اما وضعیت پیش‌آمده به‌دوگفاتی این کشور کمک کرد و تولیدات داخلی و کشاورزی را در کنار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی افزایش داد. قطر پیش از این با آگاهی از اهمیت توسعه در رابطه با جامعه جهانی، به مقدار زیادی به توان اقتصادی خود کمک کرده بود و بدون شک همین مسئله در کنار ثبات مالی این کشور، صادرات برخی کشورها همسایه را برای سیاست‌های تقابلی برانگیخته بود.اما قطر با وجودکردار همه مرزهای نقش خود را در کسوت انسان‌دوستانه تا کمک‌هایی که به لبنان، فلسطین و افغانستان در سال ۲۰۱۹ کرد، تکمیل کرد. این کشور توانست ۵۰۰ میلیون دلار در اختیار لبنان قرار دهد و ۱۵۰ میلیون دلار به فلسطین کمک کند. همچنین با تفاهم‌نامه‌ای که مؤسسه خیره «الفرقه» با افغانستان منعقد کرد، در مرحله اول ۴۰ میلیون دلار به بخش ساختمان‌سازی، بهداشت و درمان اختصاص داد.حالا در رقابت‌های منطقه‌ای بین کشورها، نشانه‌هایی وجود دارد که ایران و قطر را بیشتر از گذشته در فرایند دیپلماتیک به هم نزدیک می‌کند و شاید این ارتباط با تقویت صنعت توریسم دریایی به ملت‌ها نیز سرایت کند که البته مقدمات این برنامه تا به‌هم‌پولگریزی کشتی «گردنفری» در بندر بوشهر فراهم شده است. این کشتی برای ایجاد خط باری و مسافری بین بوشهر و دوحه با ظرفیت هزارو ۳۰۰ سدنلی و ۱۵۰ اتاق درحال‌حاضر در بندر بوشهر پهلو گرفته است و انتظار می‌رود تا برگزاری جام جهانی قطر، این خط کشتی‌رانی بتواند در صنعت گردشگری دو کشور درپچه‌ای تازه بگشاید.مخزن گازی پارس جنوبی با همان بدنه شمالی واقع‌شده در مرز دریایی دو کشور، نقطه مشترک درآمدهای اقتصادی ایران و قطر است.اگرچه ایران به مدت ۱۰ سال از رقیب خود در برداشت از این مخزن مشترک عقب بود، آن‌هم به واسطه سرمایه‌گذاری‌های کلانی که قطر در این بخش انجام داده بود و ایران به خاطر تحریم‌ها و مسائل دیگر از قبل حقیل ایران و عراق امکان جذب سرمایه‌گذاری در این حوزه را نیافته بود؛ اما حالا با افتتاح فازهای ۱۳، ۲۲ و ۲۴ پارس جنوبی و تزریق ۱۱ میلیارد دلار در پروژه‌های سلسلویه، تولید ایران به بیش از صد میلیون مترمکعب گاز در روز رسیده است و این یعنی نزدیکی در برداشت از قطر. اگرچه قطر می‌خواهد که سال‌های آینده، ۴۰ درصد برداشت خود از افزایش دهد.یکی از اعتراض‌های همیشگی ایران به همسایه‌های خود، وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاک کشورهای آنهاست؛ اما آنچه آمریکا بعد از ۱۳ سال در تصمیمی غیرمنتظره در قطر انجام داد، کاملاً به نفع سیاست‌های ارتباطی تهران و دوحه بوده است. «امریکا به‌به‌باید عملیات هوایی خود را از پایگاه «العدید» قطر خارج و به پایگاهی در ابالت کارولینای جنوبی منتقل کرد. این پایگاه برای فرماندهی جت‌های جنگنده و هواپیماهای بدون سرنشین استفاده می‌شد و احتمالاً این اقدام در شرایط تنش آمریکا با ایران بی‌بردن به توان نظامی ایران انجام شده است که در هر صورت زمینه مناسبی را برای همکاری‌های منطقه‌ای و امنیتی بین ایران و قطر فراهم می‌کند.در نشست‌های متعددی که بین مقامات ایرانی و قطری در ماه‌های اخیر انجام شده است، نوعی سیاست همفکری برای گسترش مناسبات و تلاش در آرام‌کردن شرایط منطقه دیده می‌شود که بنا بر نیازهای قواعد بین‌المللی در ارائه یک الگوی شایسته از همکاری‌های منطقه‌ای، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.در گفت‌وگوهایی که سال‌ها بین حسن روحانی و «شیخ تمیم بن‌حمده»، امیر قطر صورت گرفته، امیر جوان مخالف نقض برجام از سوی آمریکا و تشدید تنش در ساختار روابط ایران و آمریکا است و شاید دراین‌باره بتوان قطر را گزینه‌ای در قامت یک میانجی برای حل بحران میان ایران و آمریکا به حساب آورد. به نظر می‌رسد یکی از ضرورت‌های ارتباطی بین ایران و قطر، فرایند ایجاد تسهیلات در فعالیت‌های بازرگانی باشد که شاید در این زمینه تقویت فعالیت‌های بندری و ایجاد مناطق آزاد و مشترک بتواند این روند را سرعت بخشد و از این طریق زمینه‌سازی هماهنگی سیاست‌ها و توسعه روابط دوجانبه نیز وارد فاز جدی‌تری شود.